

روش الگویی در تربیت، با رویکرد دینی

صفحات ۱۴۹-۱۳۱

مهدی شفیق^۱

چکیده

یکی از مهمترین روش‌ها و نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است که می‌توان آن را روش الگویی نامید. این روش، در سرتاسر زندگی انسان کاربرد دارد. از آن‌جا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. به همین دلیل در منابع اسلامی بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است. تأثیرپذیری انسان از محیط و گرایش او به تقلید را می‌توان از مبانی اثرگذاری این روش نام برد.

از شیوه‌های اجرایی این روش می‌توان به الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی اشاره کرد که هر کدام شیوه‌های جزئی‌تری را شامل می‌شود. قلمرو کاربرد این روش بسیار گسترده است و حسن اجرای آن در گرو رعایت اصول و قواعد خاصی است. علاوه بر آن آسیب‌هایی بر سر راه این روش وجود دارد که مربی نباید از بروز آنها غافل باشد. تربیت به‌وسیله الگو یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت در جهان معاصر است بدون توجه به الگوی مناسب تربیت مورد نظر حاصل نمی‌گردد به‌جهت اهمیت تربیت سالم و مفید الگوسازی و الگو گرفتن می‌تواند راه تربیت‌سازی درست را برای جامعه هموار سازد برای رسیدن به اهداف مقدس که همانا تربیت انسان‌ها برای ساختن جامعه سالم می‌باشد که این گونه طی مراحل را روش الگوی نامید به خاطر روان بودن این روش مفهوم تربیت را قابل درک و فهم عمیق‌تر می‌داند و برای ترویج خوبی‌ها در فضای زندگی قابل پیاده کردن است به این جهت است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام به معرفی الگوها و اطاعت از الگوهای حسنه تأکید شده است تحقیق حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی در متون دینی پرداخته است تا نکات مهم و قابل درک را به قلم ساده و روان در اختیار دیگران قرار دهد.

واژگان کلیدی

الگو، تربیت، روش، دین.

۱. سطح چهار و کارشناسی ارشد فقه و معارف جامعة المصطفی العالمیة.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله تئوری و جمع‌آوری کتابخانه‌ای می‌باشد که با مراجعه به منابع معتبر مطالب مورد نظر اخذ و دریافت شده است رویکرد مقاله توصیفی و تحلیلی است. با مراجعه به متون دینی آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات راجع به تربیت به صورت کلی و عناوین مختلف انجام گرفته است که می‌توان به چند موارد از آن اشاره نمود.

الف: مقالات

- ۱- روش الگویی در تربیت اسلامی محمد حسن فیاض، تاریخ انتشار ۱۳۹۴، المصطفی.
- ۲- نقش تربیتی محیط از دیدگاه اسلام، رحمت الله حسنی تاریخ ۱۳۹۵، المصطفی.
- ۳- مبانی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی محمد عارف صداقت تاریخ نشر، ۱۳۹۵، المصطفی.
- ۴- نقش وراثت در تربیت از دیدگاه اسلام رحمت الله حسنی، تاریخ نشر ۱۳۹۵ جامعه المصطفی العالمیه.
- ۵- مبانی و شاخصه‌های تربیت از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه غلامرضا نظری تاریخ نشر ۱۳۹۵، جامعه المصطفی العالمیه.

ب: پایان نامه

- ۱- بررسی الگوی تربیتی از منظر قرآن، محمدی، محمد کبیر، مرکز جهانی علوم اسلامی، تاریخ نشر ۱۳۸۳.
- ۲- نقش والدین در تربیت فرزندان، توکلی، رقیه، ۱۳۹۳، جامعه المصطفی.
- ۳- روش‌های تربیتی در نهج البلاغه، حسنی، صدیقه، ۱۳۹۲ ناشر، المصطفی.
- ۴- الگوی ابراز محبت، به کودک، در تربیت علوی و فاطمی علیهما السلام و آثار آن، ۱۳۹۴، مصباح، معصومه، جامعه المصطفی.

ضرورت تحقیق

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت، روش الگویی یا ارائه اسوه هاست. در این مقاله سعی ما بر این است که جایگاه مبانی و اصول اعمال روش الگویی در تربیت را بررسی کنیم. جوانب مختلف را ارزیابی کرده و با روشن ساختن جایگاه و تأثیر اسوه‌ها در جهت تبیین یکی از عناصر و شیوه‌های تربیت گام برداریم.

در متون اسلام ضمن اشاره به تأثیرگذاری محیط (به صورت کلان) به عوامل زیر مجموعه آن یعنی خانواده، دوستان و الگوها نیز اشاره شده است.

با توجه به Hیات، وروایات؛ در مسیر تربیت و آموزش افراد، به بررسی نقش الگوها و اسوه‌ها به عنوان یک عامل محیطی و اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار و تربیت افراد می‌پردازیم.

مقدمه

در مطالعات روانشناسی نظریه یادگیری اجتماعی مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، همان یادگیری مشاهده‌ای است. به اعتقاد این روان‌شناسان اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران به یادگیری بپردازیم زندگی ما مختل می‌شد در چنین حالتی باید وقت و نیروی زیادی را صرف کسب دانش مهارت‌ها و نگرش‌های مختلف می‌کردیم و چه بسا در این کار با اشتباهات بسیاری رو به رو می‌شدیم. اما خوشبختانه ما مقدار زیادی از دانش‌ها مهارت‌ها و سایر یادگیری‌هایمان را از راه مشاهده رفتار والدین، دوستان، معلمان، و نیز از طریق مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می‌کنیم. یادگیری مشاهده‌ای در واقع همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید از رفتار آن می‌پردازد. بر همین اساس یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگو است که می‌توان آن را روش الگوی نامید (سیف، ۱۳۷۰: ۲۱۲).

روش تربیت الگویی یکی از روش‌های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است فراگیر بودن آن بدان جهت است که در کلیه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد و از آن جا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. در منابع اسلامی روش الگویی و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است. در این نوشتار با نگاهی گذرا به متون دینی به بررسی ابعاد گوناگون این روش می‌پردازیم.

الف) مفهوم شناسی

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده و در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (حسینی نسب، ۱۳۸۰: ۶۳۲). در مورد انسان نیز الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روان‌شناسی اجتماعی مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارش را تقلید کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۶۴۰). در علوم اجتماعی نیز الگوها، شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابد (آلن پیپر، ۱۳۸۰: ۲۶۰) همان گونه که مشاهده می‌شود معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است.

از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود از این رو برای بررسی مفهوم الگو



در متون دینی باید از این دو واژه بهره بگیریم. اُسوه و اِسوه از ریشه اَسَا (أَسَ و) است که در حالت اسمی به معنی قدوه و الگو و در حالت مصدری به معنی حالت پیروی کردن آمده است (احمد بن فارس، ۱۹۹۱: ۱۰۵) مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنه ...» می‌فرماید: «اُسوه یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اُسوه در مورد رسول خدا ﷺ یعنی پیروی و تبعیت کردن از او و از این که با «لقد کان لکم» که ماضی استمراری است تعبیر کرده اشاره به آن است که این پیروی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما به او این است که هم در گفتار و هم در رفتارش به او تأسی کنید (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۸۸).

زمخشری در کشف نیز در معنای اُسوه دو احتمال ذکر کرده است: یکی اینکه خود رسول خدا ﷺ فی نفسه اُسوه حسنه و مقتدا به است و دیگر این که در وجود رسول خدا ﷺ خصلتی هست که جا دارد مردم به آن حضرت، در آن صفت اقتدا کنند (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۳۱).

واژه اُسوه در روایات معنای مصدری یعنی اقتدا و پیروی که عمده روایات به همین معنا آمده است؛ مانند: «فلک بابی عبدالله الحسین علیه السلام اُسوة ای اقتداء ای شابهتة فی الغربة» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۴۵) که در این روایت بر معنای مصدری (اقتدا) تصریح شده است. به معنای الگو و مقتدی؛ مانند: «و انصح لمن استشارک و اجعل نفسک اُسوة لقرب المسلمین و بعیدهم» (همان، ۵۵۰) خیرخواهی کن برای کسی که از تو مشورت می‌خواهد و خود را الگویی برای مسلمانان دور و نزدیک قرار بده.

واژه «قدوه» و مشتقات آن که بیش از دویست مورد در روایات آمده است همه به معنی تبعیت و پیروی از یک رهبر و امام یا سنت حسنه به کار رفته است؛ مانند: «وَ اقْتَدُوا بِهُدًی نَبِیکُمْ فَانه افضل الهدی (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۰) به هدایت پیامبران اقتدا کنید؛ چرا که آن بهترین هدایت است و نیز: «بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا و الی ربکم به فتوسلوا» (آمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۴) به سنت او (پیامبر) اقتدا کنید و به وسیله او به سوی پروردگارتان توسل بجوید و در قرآن در دو مورد از این واژه استفاده شده است: یکی در مورد تبعیت از هدایت‌های انبیاء علیهم السلام مانند: «اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده» (انعام: ۹۰) آنها کسانی بودند که خدا آنها را هدایت نمود تو نیز از هدایت (راه) آنها پیروی نما.

و دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود؛ مانند: «انا وجدنا آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف: ۲۳) ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنها پیروی می‌کنیم.

به هر حال اُسوه در منابع اسلامی دست کم به سه معنای مقتدا، پیروی کردن و اقتدا نمودن و سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن، الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا «اُسوه» و «قدوه» عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه «الگو» علاوه بر اینها به معنی طرح، مدل، نمونه و غیره نیز

آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد.

و اما روش الگویی روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. در این روش مربی تلاش می‌کند نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید.

ب) مبانی روش الگویی

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که اصولاً چرا انسان‌ها به دنبال الگو هستند و چگونه از الگو تأثیر می‌پذیرند؟ برای پاسخ به این سؤال بیان دو نکته لازم است:

نکته اول: آدمی از محیط اجتماعی و انسان‌های دیگر تأثیرپذیراست. این مبنا به قدری روشن است که اثبات آن از هرگونه استدلالی بی‌نیاز است (کاردان، ۱۳۸۷: ۴۹۴).

نکته دوم: تقلید یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از یادگیری‌های انسان به شمار می‌رود. گرایش به تقلید به قدری در انسان رایج است که برخی از روان‌شناسان آن را غریزی دانسته‌اند (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۵۸). در مقابل برخی از روان‌شناسان اجتماعی مانند مک دوگال و اتوکلاین برگ با غریزه بودن آن مخالفند؛ زیرا به گفته آنان، هیچ گونه رفتاری که جز از طریق تقلید تبیین‌پذیر نباشد وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۶: ۶۱) از سوی تعدادی از روان‌شناسان مانند فروید، تقلید را نوعی همانندسازی و انطباق با محیط دانسته‌اند آنها معتقدند که کودکان با تقلید از نگرش‌ها و ویژگی‌های رفتاری والدین احساس می‌کنند که قدری از قدرت و کفایت آنها را به دست آورده‌اند و از این رو خود را با آنان منطبق می‌سازند. البته این نظر هم به طور مطلق نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ زیرا همه کودکان با تمام ویژگی‌های والدین خود همانندسازی نمی‌کنند بلکه به نظر برخی از روان‌شناسان همانندسازی نوعی یادگیری است و کودکان تنها آن دسته از رفتارهای والدین را مورد تقلید قرار می‌دهند که به خاطر انجام آن پاداش دریافت کنند (مصباح، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

آنچه مسلم است این است که در انسان حالتی روانی وجود دارد که بر اساس آن، فرد بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی و آداب و رسوم را در ابعاد مختلف از دیگران الگو می‌گیرد. این حالت همان تقلید است که در روان‌شناسی اجتماعی آن را چنین تعریف می‌کنند: «تقلید به وضعیتی گفته می‌شود که موقعیتی تحریک کننده موجب فعالیتی حرکتی شود که به نوعی به موقعیت محرک شبیه باشد (همان) بر اساس این تعریف وقتی موقعیتی تحریک کننده که با اهداف، نیازها و نگرش‌ها و آرزوهای انسان سازگار باشد برای انسان پدید آید انسان سعی می‌کند رفتاری را از خود بروز دهد تا خود را بیشتر به آن موقعیت نزدیک کند. از این رو این رفتار که در قالب تقلید است آگاهانه و هدفدار است.

البته به این نکته باید توجه داشت که تقلید به معنای اعم، سه مرحله دارد: اول این که شخص، عمل یکی از اشخاص پیرامون خود را عیناً و بی درنگ انجام دهد مثل کودک چند ماهه‌ای که با خنده اطرافیان خود بی درنگ می‌خندد بدون این که تعبیر و تفسیری برای خنده آنها داشته باشد. این حالت خالی از هرگونه فهم و تمیز است و «محاکات» نام



دارد. دوم این که شخص، رفتار دیگری را آگاهانه ولی با آگاهی اندک تقلید نماید؛ مثل بچه چند ساله‌ای که کارهای بزرگ‌ترها را به منظور تشبیه به آنان انجام می‌دهد هرچند که از هدف و قصد آنان در این کار اطلاعی ندارد. سوم این که فرد با آگاهی کافی و با اختیار کامل رفتار دیگران را نیکو می‌یابد و آن را تقلید می‌کند این مرحله «اقتباس» نام دارد (همان). در روش الگویی بیشتر با مرحله دوم و سوم سر و کار داریم هرچند مرحله اول نیز می‌تواند زمینه‌ساز تحقق مراحل بعدی باشد.

با توجه به آنچه گذشت در تحلیل تأثیرپذیری انسان از الگو می‌توان گفت که انسان به دلیل کمال خواهی اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند. زمانی که با الگویی روبرو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در او می‌یابد از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر احساس نیاز به آن کمال که در الگو هست سراسر وجود الگوپذیر را می‌گیرد. این دو عامل یعنی هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به او باعث می‌شود که الگوپذیر به دنبال الگو برود. در چنین موقعیتی به دلیل تأثیرپذیری انسان از محیط بیرونی با بهره‌گیری از میل به تقلید تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند سازد. به بیان دیگر، الگوپذیر، الگو را مصداقی خارجی و عینی برای اهداف و آرزوهای خویش می‌بیند و آرزوهای خویش را امری امکان‌پذیر و قابل تحقق و نه خیالی و افسانه‌ای می‌ابد. از این رو به دنبال الگو می‌رود تا با بهره‌گیری از او بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد.

نکته قابل توجه اینکه در روند این تأثیرگذاری دست کم دو امر ضروری به نظر می‌رسد: یکی این که الگو واجد نقطه مثبتی از نظر متربی باشد و دیگر اینکه وضعیت نفسانی متربی آمادگی روحی و روانی برای پذیرش داشته باشد. در این موقعیت هر الگویی هرچند الگوهای نامناسب، به او ارائه شود پیروی می‌کند. به همین سبب لازم است الگوهای صادق و برخوردار از کمال مطلوب به او ارائه شود. به بیان دیگر باید الگوهای ارائه شده حرفی برای گفتن داشته باشند تا بتوانند لباس الگو را بر تن کنند و منشأ اثر باشند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟ خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی. و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام «كَيْفَ يُصْلِحُ غَيْرَهُ مَنْ لَمْ يُصْلِحْ نَفْسَهُ» (آمدی، همان: ۵۵۵) کسی که خود را اصلاح نکرده است چگونه می‌تواند دیگران را اصلاح کند؟ هرقدر الگوها از کمال بیش‌تری برخوردار باشند، دایره تأثیر آنها در الگوپذیر بیشتر است. علاوه بر کمال، جامعیت الگوها نیز سهم وافر در این تأثیرگذاری دارد. یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت داشته باشند و در هر جهت از ویژگی‌های لازم برخوردار باشند از جاذبیت و تأثیر بیشتری در متربیان برخوردار خواهند بود. اگر چنین الگوهایی یافت شود جا دارد که متربی و الگوپذیر بدون چون و چرا به تبعیت و پیروی از آنها همت گمارد. امیرالمؤمنین علیه السلام مؤمنان را به همین گونه پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می‌نماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا وَ

إِنْ نَهَضُوا فَأَنْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَأْخُرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا» (دشتی، ۱۳۸۶: خ ۹۷) به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.

ج) کارکرد و فواید روش الگویی

کارکرد این روش عبارتند از:

۱. از آن جا که در این روش، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده مستقیم صورت می‌گیرد می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد.
۲. فرایند یادگیری تفهیم و ارسال پیام به متربی با کمترین زمان به آسانی صورت می‌گیرد.
۳. درصد اشتباه در یادگیری اندک خواهد بود.
۴. زمانی که متربی الگوهای انسانی را مشاهده می‌کند به قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی خود پی می‌برد و در جهت شکوفایی آنها تلاش می‌نماید به بیانی دیگر مشاهده الگوها اعتماد به نفس را در الگوپذیر تقویت کرده او را در رسیدن به کمالات مطمئن‌تر می‌سازد و انگیزه وی را برای رسیدن به کمالات مورد مشاهده بیشتر می‌کند.
۵. چه بسا ممکن است در مقام نظر، متربی بسیاری از مسائل را بداند ولی در مقام عمل مشکل داشته باشد؛ مثلاً کودک، توصیفی از نماز را شنیده و حمد و سوره و دیگر اذکار و ارکان نماز را یاد گرفته است اما در عمل نمی‌تواند نماز بخواند. مشاهده این الگو می‌تواند راهکارهای عملی را به متربی نشان دهد.

د) جنبه‌های مختلف تربیت الگویی

تربیت الگویی می‌تواند به صورت‌های گوناگونی مانند: ارائه الگو و الگودایی صورت پذیرد که در ذیل به تبیین آنها می‌پردازیم:

۱ ارائه الگو

مقصود از ارائه الگو؛ الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است که این خود می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

الف) ارائه الگو از خویشتن: در این شیوه مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متربیان خود باشد؛ چرا که متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كونوا دعاة للناس بغير السنتكم ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلاة والخير فان ذلك داعية» (کلینی، ۱۳۶۹: ۸۳).

امام علیه السلام در این جمله عمل انسان یعنی تقوای عملی تلاش و کوشش، نماز و کارهای



خیر را هدایت‌گر می‌دانند و می‌فرمایند: با غیر زبان، مردم را به سوی حق دعوت نمایید. بهترین مربّی و الگو کسی است که رفتارش گفتار وی را تأیید نماید با این عمل، صداقت مربّی برای مربّی ثابت می‌شود و شک و تردید مربّی را برای الگوپردازی از بین می‌برد.

ب) ارائه الگو از دیگران: در این شیوه مربّی سعی می‌کند افرادی را که جنبه الگویی دارند به مربّیان معرفی نماید. در این مرحله مربّی می‌تواند به دو گونه عمل نماید: در شیوه اول، مربّی برنامه را به گونه‌ای تنظیم می‌کند تا مربّی بتواند الگو را به طور زنده و در حال انجام اعمال و رفتار مطلوب ببیند و یا نتیجه یک صفت و خصلت نیکویی را مشاهده کند.

شیوه دوم این است که مربّی اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را که در ظاهر از دید مربّی پنهان هستند ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آنها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است به مربّی معرفی نماید و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آنها را برای وی تبیین نماید. نمونه این نوع از روش الگویی در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام فراوان دیده می‌شود.

قرآن کریم در موارد متعددی به معرفی الگوهای الهی می‌پردازد. صریح‌ترین کلام الهی در این باره آیه: ۲۱ احزاب است که پیامبر گرامی اسلام را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر» در سوره «ممتحنه» (آیات ۴ و ۶) نیز حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پیروانش را الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقای پروردگار معرفی می‌نماید. در آیات بسیاری زندگانی پیامبران و بندگان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از اهتمام قرآن کریم به پیروی و الگو برداری از اسوه‌های الهی و ربّانی است (مریم، ۱) در روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام هم به وفور، به این نوع الگودهی اشاره شده است. مثلاً پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل بیت خود را به مردم معرفی کرده آنها را به تبعیت از ایشان فرا خوانده‌اند تا جایی که آنان را به سفینه نجات و کشتی نوح تشبیه کرده‌اند (مجلسی، پیشین: ۱۲۰).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز پس از رحلت پیامبر اکرم به همین نوع تربیت الگویی اشاره دارند و با معرفی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خصوصیات ممتاز آن حضرت بیان می‌کنند که: «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بسنته فانها اهدی السنن» (دستی، پیشین: خ، ۱۱۰) به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چرا که آن بهترین هدایت است و از سنت (و روش) او پیروی کنید که آن، هدایت‌کننده‌ترین سنت است.

۲. الگوپردازی

مقصود از این شیوه ارائه الگوهای تخیلی و فرضی است. در این شیوه مربّی الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته به بیان و توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که مربّی را به تخیل و تجسم یک الگو یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. مربّی گاهی با بیان داستان‌ها و افسانه‌های خیالی بر این امر فایق می‌آید و زمانی با بیان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها به این مهم دست می‌یابد. در هر دو شیوه مربّی هر قدر از هنرمندی

و مهارت بیش‌تری برخوردار باشد در پردازش الگوهای مطلوب، موفق‌تر خواهد بود. شیرینی و جذابیت داستان و پیامدهای مطلوبی که بر افعال و صفات قهرمان داستان مترتب است موجب می‌شود تا متربی حرکات خود را مطابق با قهرمان داستان، هماهنگ و تنظیم نماید و از همان الگو پیروی کند. توصیف «اولو الالباب»، «مفلحون» «عباد الرحمن» «مؤمنون» «متقون» «مهدون» و غیره در قرآن کریم از این نوع است؛ چرا که قرآن کریم با بیان خصوصیات هر یک از این اقشار درصدد الگو دهی به مخاطبان خود می‌باشد. در اینجا تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. قرآن کریم در آیات یک تا یازده سوره «مؤمنون» چنین می‌فرماید: مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگی رویگردانند و آنها که زکات را انجام می‌دهند و آنها که دامن خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند مگر بر همسران و کنیزانشان که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند تجاوزگرند؛ و آنها که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند آری آنها وارثانند؛ وارثانی که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند.

در این آیات، پس از ذکر هفت صفت نیکو در مورد مؤمنان، به جایگاه رفیع آنان در قیامت اشاره شده است تا آنان که طالب چنان مقامی هستند با تبعیت از آنان و متصف شدن به صفات آنان به این فلاح و رستگاری نایل شوند.

نمونه دیگر داستان دو برادری است که یکی کافر بود و دیگری مؤمن. از ارث پدر دو باغ نصیب اولی شد که حاصل خوبی داشت و برادر مؤمن سهم خود را در راه خدا صدقه داد. برادر کافر به خاطر باغ و مکنتش، بر برادر مؤمن تفاخر می‌کرد و کفر می‌ورزید. در حالی که برادر مؤمن سعی در ارشاد و هدایت او داشت. سرانجام باغ و ملکش دستخوش خرابی و نابودی گشت. ذکر این داستان، نمونه‌ای از تمثیلات و داستان‌های تخیلی قرآن کریم برای معرفی الگوهاست (کلینی، پیشین: ۴۷).

در روایات نیز نمونه‌های فراوانی برای این نوع از روش الگویی مشاهده می‌شود؛ برای مثال رسول خدا ﷺ در توصیف مؤمن می‌فرماید: «أَلَا أُنَبِّئُكُم بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَأَلَا أُنَبِّئُكُم بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» (مجلسی، پیشین: ۳۶۷) آیا مؤمن را به شما معرفی کنم؟ کسی که مردم او را بر جان و مال خود امین قرار دهند. و آیا مسلمان را به شما معرفی کنم؟ کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

حضرت علیؓ نیز در حکمت ۱۸۹ نهج البلاغه به توصیف برادر دینی و الهی خویش در گذشته می‌پردازد و با بیان اخلاق و ویژگی‌های الهی او پیروان خود را به تحصیل و سبقت گرفتن در کسب آن خصوصیات فرا می‌خواند: «در گذشته مرا برادری بود که در راه خدا برادری‌ام می‌نمود. خُردی دنیا در دیده‌اش، وی را در چشم من بزرگ می‌داشت، و شکم بر او سلطه نداشت. پس آنچه نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و آنچه را می‌یافت فراوان به کار نمی‌برد. بیش‌تر روزهایش را خاموش می‌شد و اگر سخن می‌گفت گویندگان را از سخن



می‌ماند و تشنگی پرسندگان را فرو می‌نشاند. افتاده بود و در دیده‌ها ناتوان. و به هنگام کار، چون شیر بیشه و مار بیابان. تا نزد قاضی نمی‌رفت، حجت نمی‌آورد و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌نمود تا عذرش را می‌شنود. از درد شکوه نمی‌کرد مگر آن گاه که بهبود یافته بود. آنچه را می‌کرد می‌گفت و بدانچه نمی‌کرد دهان نمی‌گشود. اگر با او جدال می‌کردند خاموشی می‌گزید و اگر در گفتار بر او پیروز می‌شدند در خاموشی مغلوب نمی‌گردید. برآنچه می‌شنود حریص‌تر بود تا آنچه گوید. و گاهی که او را دو کار پیش می‌آمد می‌نگریست که کدام به خواهش نفس نزدیک‌تر است تا راه مخالفت آن پوید. بر شما باد چنین خصلت‌ها را یافتن و در به دست آوردنش بر یکدیگر پیشی گرفتن. و اگر نتوانستید بدانید که اندک را به دست آوردن بهتر تا همه را واگذارتن (حرانی، ۱۴۰۴). همچنین حضرت در خطبه همّام، خطابه بلندی در وصف متقین بیان می‌کند. (دشتی، پشین) امام صادق علیه السلام نیز در روایتی علامات هشتگانه مؤمن را توصیف می‌نماید (کوشا، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

همه اینها در جهت ارائه الگوهای مطلوب و متعالی به متربّیان مکتب تربیتی اسلام است. طی این بیان‌ها امام به پردازش و توصیف الگو می‌پردازد تا متربی، با ترسیم و تخیل آن در ذهن خود از آن ویژگی‌ها پیروی کند.

۳) الگودایی

شیوه دیگر استفاده از الگو در تربیت، الگودایی است؛ به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دلزدگی و نگرشی منفی در متربی نسبت به آن الگوها پدید می‌آید. در چنین مواردی طبیعتاً پدیدآیی نگرش مثبت نسبت به الگوهای متقابل امری عادی است. به عبارتی دیگر در چنین مواردی مربّی می‌تواند از باب «ادب از که آموختی از بی ادبان» با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آنها نوعی نگرش مثبت در جهت عکس آنها در متربی ایجاد کند. از کلام امام علی علیه السلام استفاده می‌شود که شناخت هدایت‌ها در گرو شناخت ضلالت‌ها و گمراهی‌هاست؛ «و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه، و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقضه و لن تعرفوا الضلالة حتی تعرفوا الهدی و لن تعرفوا التقوی حتی تعرفوا الذی تعدی» (کلینی، پشین: ۹۴) و بدانید که هیچ‌گاه رستگاری را نخواهید شناخت مگر آن که واگذارنده آن را بشناسید؛ و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر این که پیمان‌شکنان آن را بشناسید و هیچ‌گاه گمراهی را نخواهید شناخت مگر آن که هدایت را بشناسید؛ و هرگز پرهیزگاری را نشناسید مگر آن که متجاوز (از مرز تقوا) را بشناسید.

در این جملات، امام علیه السلام یکی از راه‌های شناخت را به طور کلی شناخت اضداد می‌داند و شناخت الگوی مطلوب هم از این قاعده مستثنی نیست. یعنی با وقوف بر الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان، می‌توان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی برد که همین آگاهی زمینه را برای تبعیت و پیروی از الگوهای مطلوب فراهم می‌سازد. این شیوه از تربیت الگویی به دو صورت قابل اجراست که در روایات مصادیق فراوانی برای آن یافت می‌شود. صورت اول این که مربّی در قالب بیان صفات، خصوصیات و

نشانه‌های الگوهای منفی سعی در دورساختن متربی از آن الگوها دارد. روایاتی که به بیان ویژگی‌های ظالم، منافق، شرور، کذاب و مانند آن می‌پردازد به همین شیوه و به طور غیر مستقیم انسان را از الگوهای بد دور می‌سازد مثل این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «علامة الظالم اربعة: يظلم من فوقه بالمعصية و يملك من دونه بالغلبة و يبغض الحق و يظهر الظلم» (همان) نشانه‌های ظالم چهار چیز است: با نافرمانی به مافوق خود ستم می‌کند با غلبه و زور بر زیردست خود حکم می‌راند حق را دشمن می‌دارد و ستم را آشکار می‌کند.

صورت دوم آن است که مربی با نهی مسقیم متربی را از همراهی و مصاحبت با الگوهای بد منع کند. آنچه در این شیوه مهم است، توجه به حساسیت کار است که دقت و مهارت مربی را می‌طلبد مربی نباید الگوی منفی را به گونه ای ارائه دهد که در نظر متربی مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن بپردازد.

۴) قواعد روشی

ثمربخشی و کارآمدی هر روش، به رعایت و به کارگیری اصول و قواعدی بستگی دارد؛ این قواعد گاه جنبه عمومی دارد که رعایت آن در تمام روش‌ها لازم و ضروری است و باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ به عنوان مثال، آشنایی کامل مربی با فنون تعلیم و تربیت و آگاهی از ویژگی‌ها و خصوصیات متربی شرط لازم و ضروری برای به کارگیری همه روش‌های تربیتی است؛ زیرا در غیر این صورت، نه تنها موفقیتی برای مربی حاصل نمی‌شود بلکه این نوع تربیت به ضد تربیت تبدیل می‌گردد علاوه بر قواعد عام، هر روش ممکن است قواعد خاصی نیز داشته باشد که در پرتو رعایت آنها مفید و نتیجه بخش می‌گردد. در اینجا به مواردی از اصول و قواعد خاص در باب روش اسوه‌سازی اشاره می‌کنیم:

۱) از قواعد اساسی و مهم برای این روش می‌توان به آمیختگی آن با منطق و پرهیز از مقلدپروری بی‌استدلال اشاره کرد. از آنجا که در تربیت الگویی نوعی اطاعت و پیروی از غیر وجود دارد ممکن است به تدریج زمینه برای اطاعت کورکورانه و به دور از هرگونه استدلال فراهم گردد. بدیهی است نتیجه این امر، پرورش متربیانی وابسته و بی‌اراده خواهد بود. قرآن کریم تقلید کورکورانه از پدران را بر نمی‌تابد و در موارد متعددی آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد (زخرف، ۲۳، ۲۴). در مقابل، انسان را به گزینش در مقام اقتدا فرا می‌خواند. درباره پیامبران گذشته به پیامبر اسلام چنین می‌فرماید: «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده» (انعام: ۹۰) اینها کسانی بودند که خداوند آنها را هدایت کرد (و می‌توانند جنبه الگویی داشته باشند) و تو ای پیامبر به هدایت آنان اقتدا کن نه به خود آنها. به فرموده علامه طباطبائی خداوند می‌فرماید که به هدایت آنان اقتدا کن و نفرمود بهم اقتده (به آنان اقتدا کن) زیرا شریعت پیامبر ﷺ شرایع آنان را نسخ نموده و قرآن فراتر از کتاب‌های آنان است (طباطبایی، پیشین: ۲۶۰).

بدین منظور، مربی در روش الگویی باید تربیتی اتخاذ کند تا در عین انقیاد و اطاعت، روحیه انتقاد و پرسشگری در متربی تقویت شود و با بصیرت و منطق، الگوبرداری نماید



و مصداق این آیه شریفه قرآن گردد که: «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب» (زمر: ۱۸) کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنان خردمندانند.

۲) نزدیکی و هماهنگی در جهات مختلف بین الگو و الگوپذیر، فرایند الگوبرداری و همانندسازی را سرعت می‌بخشد، انگیزه تربی را در این امر افزایش می‌دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می‌کند. به این معنا که هر چه فاصله بین الگو و الگوپذیر کمتر باشد و از لحاظ فرهنگی، جنسیت، سن و دیگر جهات به هم نزدیک‌تر باشند انگیزه بیشتری برای تبعیت و همانندسازی در الگوپذیر به وجود می‌آید؛ چرا که در این حالت الگو را از خود می‌داند و یک نوع ارتباط عاطفی نسبت به او پیدا می‌کند. مثلاً اگر برای کودکان، اسوه‌هایی از زندگانی ائمه معصومان علیهم‌السلام در سنین کودکی، بیان شود و یا نمونه و شاخص به آنها معرفی گردد، و در مورد دختران، بانوان، مردان و جوانان هم به همین صورت عمل شود، نتیجه بسیار مطلوب خواهد بود. قرآن کریم هم از این نکته غافل نبوده و برای اقشار مختلف الگو معرفی کرده است. خداوند در اولین گام، برای هدایت انسان‌ها پیامبرانی از جنس خود بشر فرستاده است تا هم بشر با الگوی خویش احساس بیگانگی نکند و هم به او بفهماند که توهّم مانند این پیامبران، بشر هستی و می‌توانی با تلاش و تبعیت از این الگوها از همین کمالات برخوردار شوی. از این رو لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا برای هر قشری از مترّبان، الگویی که از جهات مختلف به آنها نزدیک‌تر است معرفی گردد تا پیوندی صمیمی بین آنها برقرار شود.

۳) از آنجا که انسان در برخورد با یک جریان ثابت و مداوم خسته و کسل می‌شود و از سویی نیازهای انسان متعدد است بهتر است الگوهای متنوعی به مترّبان ارائه گردد؛ زیرا کمالات و خصلت‌های نیکو متنوع است و هر الگویی در جهتی خاص، مهارت و قابلیت الگویی را دارد. از این رو بهتر است بر اساس نیازها موقعیت و شرایط مترّبان، الگوهای متنوع و کاملی در همان جهات مربوط به آنها ارائه شود تا هم خسته کننده و ملال آور نباشد و هم به جهت برخورداری از کمال در همان جهت خاص قدرت تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد الگوهای که توسط قرآن کریم ارائه می‌شود معمولاً بسیار متنوع هستند.

۴) هماهنگی بین الگوهای ارائه شده، نکته دیگری است که بسیار حائز اهمیت می‌اشد اگر الگوها متعددند لازم است که هماهنگ و در یک جهت باشند و اگر الگو واحد است باید ابعاد مختلف آن با هم هماهنگ باشند. مثلاً اگر الگوهای گفتاری مربّی با الگوهای رفتاری وی هماهنگ باشد و قول و فعلش یکدیگر را تصدیق کند به وحدت رفتار و تثبیت آن در مترّبی و الگوپذیر بسیار کمک می‌کند. در حالی که عدم هماهنگی بین آنها منجر به دوگانگی رفتار در مترّبی خواهد شد.

۵) تداوم و استمرار در ارائه الگو نیز بسیار مهم است؛ چرا که انسان همواره دچار فراموشی و غفلت می‌گردد و همین غفلت مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می‌سازد

و چه بسا در مسیر انحرافی به سرعت پیش رود. ارائه مستمر و پی در پی الگوها می‌تواند تا حد زیادی این آسیب را خفیف و کم رنگ سازد. یادآوری و زنده نگه داشتن الگوها از طریق نام‌گذاری افراد، اماکن، و اشیا به نام آنها برگزاری کنگره‌ها و بزرگداشت‌ها برگزاری مراسم اعیاد و وفیات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز می‌تواند در همین راستا تفسیر شود. هر یک از این موارد که در فواصل مختلفی به انجام می‌رسد مصداق عام آیه شریفه «فَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» است که انسان‌ها را هرچند برای مدتی کوتاه از غفلت می‌رهاند و آنها را با اسوه‌ها پیوند می‌دهد؛ چرا که «فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»

۶) اگر به متریبان خود الگویی ارائه می‌دهیم که در یک بعد و صفتی خاص جنبه الگویی دارد و در ابعاد دیگر چندان مطلوب نیست، لازم است این نکته را به آنها تذکر دهیم. در غیر این صورت، ممکن است متریبان در ابعاد مختلف از آن الگو پیروی کنند. ارائه غیرمستقیم الگو در قالب داستان، بازی، مسابقه و مانند آنها و نیز تزیین و زیبا جلوه دادن الگو می‌تواند در روند الگوبرداری و تسریع آن مؤثر باشد. به هر حال به دلیل گستردگی دامنه کاربرد این روش، رعایت قواعد مزبور ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا که نادیده گرفتن هر یک، می‌تواند ضرری به وسعت دامنه کاربرد این روش داشته باشد. در این جا به بررسی قلمرو کاربرد این روش می‌پردازیم:

ه) قلمرو و دامنه روش الگویی

قلمرو روش الگویی از زوایای گوناگون از جمله محیط تربیتی کثرت و تعدد الگوها رایج بودن آن در سرتاسر زندگی انسان و کارایی آن در همه امور زندگی قابل بحث است. روش الگویی برخلاف برخی روش‌ها که در محیط یا مقطع سنی خاصی کاربرد دارند در محیط‌ها و مقاطع سنی مختلف قابل استفاده و ثمربخش است و به دلیل همین وسعت دامنه کاربرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بخش مهمی از آنچه فرد یاد می‌گیرد از طریق تقلید یا الگوبرداری به دست می‌آید. به گفته آلبرت بندورا، یکی از نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، نوعا یادگیری انسان از راه مشاهده پیامدهای رفتار سرمشق یا الگو حاصل می‌شود و از آنجا که انسان به طور دایم در معرض تجارب گوناگون الگوبرداری قرار می‌گیرد می‌توان چنین نتیجه گرفت که غالب اصول و قواعدی که رفتار انسان را هدایت می‌نند از چیزی شبیه به الگوبرداری انتزاعی به وجود می‌آیند (سیف، ۱۳۷۴: ۴۴۹).

جریان مشاهده الگوها و تنظیم رفتار فرد براساس تجربیات و مشاهدات خود، از سنین خردسالی آغاز و تا پایان عمر ادامه دارد. البته این الگوبرداری همواره به صورت تقلید نیست. در سنین کودکی اعمال رفتار و گفتار الگو عینا مورد تقلید الگوپذیر قرار گیرد، ولی با بالا رفتن سن و قدرت شناختی الگوپذیر، تقلید جای خود را به استنباط و انتخاب می‌دهد. الگوپذیر در این مرحله با مشاهده اعمال و رفتار الگو، به نتیجه و تحلیل آنها می‌پردازد و با استنباط شخصی خود از آنها الگوبرداری می‌ماید. به هر حال آنچه مهم است اینکه انسان‌ها در سراسر عمر با مشاهده اعمال و رفتار دیگران به صورت مستقیم الگوبرداری می‌نمایند. البته هر چه سن پایین‌تر باشد، الگوبرداری‌ها کورکورانه و



بدون شناخت است. در مقابل، در سنین بالاتر، نقش تجزیه و تحلیل و گزینش بر اساس آن، بیش ر می‌شود (کریمی، ۱۳۶۸: ۹۳).

از سوی دیگر کثرت و تنوع الگوها و نیز محیط‌های تربیتی دامنه کاربرد این روش را گسترده‌تر کرده است. خانواده مدرسه گروه همسالان، جامعه و نیز محیط‌های کار و فعالیت افراد، مراکزی هستند که افراد عمر و زندگی خود را در آنها سپری می‌نمایند. در هر یک از این محیط‌ها همواره افرادی وجود دارند که خواسته یا ناخواسته مورد توجه الگوپذیر قرار می‌گیرند و به عنوان یک سرمشق و الگو برای وی نقش ایفا می‌نمایند. به گفته کرومبولتز «هر کس که تقویت کننده‌ها را در اختیار داشته باشد، می‌تواند سرمشق قرار گیرد» (همان).

در خانواده، پدر و مادر نخستین سرمشق‌های فرزند به حساب می‌آیند؛ زیرا کودک به دلایلی همچون نیاز به غذا پوشاک و مراقبت‌های گوناگون به والدین وابسته است و همین وابستگی باعث می‌شود که خود به خود، آنها را به عنوان سرمشق برگزیند. در کنار والدین، برادران و خواهران بزرگ‌تر نیز به دلیل معاشرت و نیز برطرف کردن برخی نیازهای کودک، می‌توانند به عنوان سرمشق و الگو قرار گیرند. به علاوه گروه همسالان و کودکان دیگر نیز می‌توانند مورد توجه و تقلید الگوپذیر قرار گیرند.

در سنین مدرسه، معلمان مهم‌ترین سرمشق و الگو هستند؛ زیرا در نظر دانش آموز، معلم از اهمیت، قدرت و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار است و همین امر باعث می‌شود تا او را به عنوان سرمشق انتخاب نماید و از رفتار او الگوبرداری نماید. در کنار معلم، دوستان مدرسه نیز مورد توجه دانش آموز قرار می‌گیرند و در او تأثیر می‌گذارند. در محیط جامعه، قهرمانان، ورزشکاران، هنرپیشگان، دارندگان یک هنر یا تخصص خاص، مدیر اداره، حاکم و رهبر جامعه، همه و همه به دلایلی می‌توانند مورد توجه فرد قرار گیرند و نقش الگویی برایش داشته باشند.

از سوی دیگر، دامنه استفاده از این روش، کلیه امور زندگی را شامل می‌شود؛ به یقین می‌توان ادعا کرد که هیچ حالت و رفتار و عملی نیست که نتوان با استفاره از این روش به نهادینه و درونی ساختن آن اقدام کرد. حتی احساسات نیز اموری‌اند که از دایره تقلید و الگوبرداری بیرون نمی‌مانند. خوف و رجا، حب و بغض، خشم و عشق، همه آموختنی‌اند؛ نه به این معنا که هیچ مایه‌های فطری و درونی ندارند و اکتسابی صرف می‌باشند بلکه به این معنا که ظهور و بروز این امور خدادادی و پیدا کردن متعلقی برای آنها از طریق الگوها نیز امکان‌پذیر است. همچنین در کلیه حیطه‌های اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، عبادی و مانند آن از این روش می‌توان بهره جست.

آسیب شناسی روشی

به کارگیری این روش، همانند روش‌های دیگر، ممکن است با مشکلاتی همراه بوده و در نتیجه آسیب‌هایی را در پی داشته باشد. این آسیب‌ها ممکن است به دلیل وجود محدودیت‌هایی در ناحیه الگوها و یا الگوپذیر و یا به دلیل مزاحمت‌ها و بهره‌گیری‌های ناصواب دیگران از این روش باشد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- اولین و عمده‌ترین آفتی که همواره بر سر راه این روش وجود دارد، مشکل عدم هماهنگی بین الگوها است که از آن با عنوان «تضاد یا اصطکاک الگوها» یاد می‌شود و منظور از آن برخوردها و تعارض‌هایی است که گاهی میان الگوهای مورد علاقه الگوپذیر وجود دارد. نوجوان که از آسیب‌پذیری بیشتری در قبال تضاد الگوها برخوردار است می‌بیند آنچه را که در خانه به عنوان ملاک و میزان رفتار به وسیله پدر و مادر به او داده شده است با آنچه که در مدرسه و یا جامعه حاکم است کاملاً متفاوت است. در چنین موقعیتی الگوپذیر که از رشد شناختی مطلوبی برخوردار نیست گرفتار تردید و نگرانی می‌شود. نمی‌داند به اصول و ارزش‌های خانواده پای‌بند باشد، یا ارزش‌های اجتماعی و الگوهای مدرسه را بپذیرد. شاید نتیجه این دوگانگی این باشد که الگوپذیر نسبت به همه ارزش‌ها بی‌اعتماد شود و هر کجا که مصلحت خویش را بباید به همان تمسک جوید، که البته این حاصلی جز نفاق و دورویی و نیز خودخواهی به دنبال ندارد. این مشکل اختصاصی به رابطه بین الگوهای خانوادگی و اجتماعی و یا مدرسه ندارد بلکه در درون هر یک از این مجموعه‌ها نیز ممکن است الگوهای متضاد وجود داشته باشد. مثلاً در خانواده الگوهای رفتاری پدر بر خلاف الگوهای رفتاری مادر باشد و یا در مدرسه الگوهای رفتاری معلمان در جهت عکس یکدیگر باشد.

۲- لغزش الگوها، آفت دیگری است که بر سر راه این روش قرار می‌گیرد. تأثیر منفی این آفت به مراتب بیشتر از آفات دیگر است؛ زیرا آفات دیگر چه بسا سبب انحراف یک نفر از مترئیان باشد در حالی که این مشکل، گمراهی عده بسیاری از مترئیان را به دنبال دارد. در این باره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «زَلَّ الْعَالَمُ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرِقُ وَ تُغْرِقُ مَعَهَا غَيْرُهَا» (آمدی، پیشین: ۴۲۶) لغزش عالم مثل شکستن کشتی است که غرق می‌شود و دیگران را با خود غرق می‌کند.

در منابع اسلامی، بر صیانت نفس الگوها و رهبران علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه و کسانی که به نحوی با خاندان رسالت مرتبط هستند بسیار تأکید شده است به طوری که عقاب و ثواب اعمال آنها نسبت به دیگران، مضاعف بیان شده است. مثلاً، در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره «احزاب»، به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که به دلیل وابستگی به پیامبر، مردم آنان را الگوی خویش می‌دانند هشدار می‌دهد که اگر هر یک به کار زشتی اقدام کنند عذابی دو چندان دامنگیر آنان خواهد شد. یا در روایتی آمده است که: «هفتاد گناه عوام بخشیده می‌شود قبل از این که یک گناه عالم مورد بخشش قرارگیرد (کلینی، پیشین: ۹۷).

همه اینها به دلیل این است که اسلام برای عالمان، دانشمندان و الگوهای جامعه اهمیت و نقش سازنده‌ای قایل است و در صدد پیش‌گیری از لغزش الگوهاست؛ زیرا اگر آنها گرفتار خطا و لغزش شوند، این نقش مثبت به نقش تخریبی تبدیل می‌گردد و مجموعه‌ای از انسان‌ها و بلکه نسل‌هایی از انسان‌ها را به انحراف می‌کشاند.

۳- هماهنگی و عدم تطابق بین گفتار و رفتار الگوها، آسیب دیگری برای این روش محسوب می‌شود. در قرآن کریم، انسان‌هایی که در سخن، دیگران را به اعمال صالحه دعوت کرده، ولی خود به آن عمل نمی‌کنند، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته اند:



«اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» (بقره: ۴۴) آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؟! آیا شما نمی‌اندیشید؟

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ" (صف: ۲، ۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

شاید علت این نکوهش این باشد که گفتار به عمل، نوعی نفاق است که در وجود الگو و مربی ظاهر می‌شود. این نفاق از سویی ناخودآگاه به الگوپذیر منتقل می‌شود و از سوی دیگر، اعتماد وی را از الگو و مربی سلب می‌کند و سخنش در وی تأثیری نمی‌گذارد و مصداق این کلام امام صادق (علیه السلام) می‌شود که: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ، زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّافَا» (همان) هرگاه عالم به علم خود عمل نکند پند و اندرز او در دل‌ها نفوذ نمی‌کند چنانکه باران در سنگ صاف نفوذ نمی‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) که الگوی همه مؤمنان و انسان‌های وارسته است قسم یاد می‌کند که من چیزی را که خود عمل نمی‌نم به شما نمی‌گویم «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (فیض الاسلام، پیشین: خ ۱۷۵) ای مردم! به خدا سوگند من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم جز آن که خود، پیش از شما به انجام آن بر می‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

۴- دوری الگو از الگوپذیر و نیز عدم ارتباط مستقیم بین آن دو مشکل دیگری است که فرایند تأثیرپذیری را کند و چه بسا دچار اختلال می‌ند. گاهی به دلیل فاصله زیاد بین الگو و الگوپذیر و وجود واسطه‌های بسیاری که آن دو را به هم پیوند می‌دهند، جریان انتقال پیام مختل می‌شود و چه بسا پیامی درست به عکس آنچه که از الگو صادر شده است به الگوپذیر منتقل شود. در این صورت است که جانشین‌های الگویی می‌تواند بسیار کارساز باشد؛ مثلاً در عصر غیبت هر چند که ما از فیض حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) بی‌بهره ایم ولی با تدبیر و هدایت خود آن ذوات مقدسه مأمور به اطاعت و پیروی از عالمان وارسته و فقیهان پرهیزگار هستیم: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۱)

امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «هر یک از فقیهان که خود نگهدار، حافظ دین، مخالف هوای نفس، و مطیع فرمان مولا (خدا)ی خویش است بر عوام است که از او پیروی کنند.

۵- تبعیت و تقلید از الگوها اگرچه فواید بسیاری برای الگوپذیر دارد، اما گاهی موجب می‌شود که الگوپذیر وابستگی فکری به الگو پیدا کند و استقلال فکری خویش را از دست بدهد. کودک در ابتدای زندگی برای ارضای حس کنجکاوی خویش پی در پی از والدین خود سؤال می‌کند و پاسخ آنها را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند. رفته رفته این پندار در کودک به وجود می‌آید که باید همه چیز را از پدر و مادر آموخت. اگر همین خصلت در سنین بعدی ادامه پیدا کند موجب می‌شود به والدین خویش یا هر الگوی دیگری

وابستگی شدیدی پیدا کند به طوری که کورکورانه همه چیز را از آنان اقتباس نماید. قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبّر تشویق کرده و از تقلید کورکورانه باز داشته است.

۶- گاهی پیوند عاطفی بین الگو و الگوپذیر موجب می‌شود که الگوپذیر، خود را درست در اختیار الگو قرار دهد و همه چیز را پذیرا گردد و در واقع، به دلیل دوستی و محبت افراطی، وی را الگوی خود قرار دهد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت، روش الگویی یا ارائه اسوه‌هاست. در این مقاله سعی شد که جایگاه، مبانی و اصول اعمال روش الگویی در تربیت بررسی گردد. جوانب مختلف را ارزیابی کرده و با روشن ساختن جایگاه و تأثیر اسوه‌ها در جهت تبیین یکی از عناصر و شیوه‌های تربیت آشنا شویم.

تربیت‌پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفتارها از جنبه‌های روانی انسان به شمار می‌رود که کاملاً با مسأله الگوها مرتبط است. فرد به خاطر همین تمایلات روانی به جانب الگوها توجه دارد و سعی می‌کند رفتار، کردار و منش و حتی گفتار آنها را سرمشق خویش قرار دهد.

هدف از روش الگویی پرورش استعدادهای متربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان، باید در متربی رشد کند نه این که سرکوب شود. در روش الگویی اگر دقت نشود زمینه پیروی کورکورانه و بی‌دلیل فراهم خواهد شد. آن گاه متربی یک مقلد صرف و دنباله‌رو مطلق خواهد شد و حال آن که هدف از روش الگویی، پرورش استعدادهای متربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان، باید در متربی رشد کند نه این که سرکوب شود، بدین جهت، تقلید کورکورانه در اسلام، مذموم است و پیامد منفی به دنبال دارد.

با توجه به روش طبیعی و سازنده بودن الگو در تربیت دینی، الگوپذیری به‌طور صحیح و کامل آن می‌تواند نقش مثبت برای حفظ و جلوگیری از قرار گرفتن انسان‌ها در مسیری نامعلوم و غیر مطمئن ایفا نماید. الگوپذیری از انسان‌های شایسته و لایق که دارای محبوبیت اجتماعی و دارای اخلاق اسلامی می‌باشد مفید خواهد بود می‌تواند چراغ روشن برای عبور از تاریکی‌های دنیای امروز و الگوی مطمئن برای کسانی که که عاشق خورشید تابان حقیقت و در بهار معنویت عطر باران توحید را می‌خواهد استشمام کند اسوه حسنه پیامبری باشد.

در زمینه الگوی تربیتی هرچه قدر مطالعه تحقیق انجام گردد جا دارد زیرا الگوسازی و الگوی‌پذیری نقش انکارناپذیری در تربیت اخلاقی فرد، خانواده و جامعه ایفا می‌کند. الگوی مناسب بر روند روحی و روانی فرد و جامعه تأثیر شگرف خواهد داشت.

لذا ارائه الگویی، با منشأ از سرچشمه وحی می‌تواند جامعه ما را به سعادت دنیا و آخرت نایل گرداند معارف بلند و نورانی اهل بیت علیهم‌السلام راه روشن برای ره‌پویان جاده حق و حقیقت است که ما را از الگوهای غربی و بیگانه بی‌نیاز می‌کند.

جا دارد از روش‌های متفاوت، ملموس و عینی که قابل قبول برای انسان باشد استفاده شود تا در انتخاب روش‌های ارائه شده مخاطبین طبق نیازشان مطالعه نمایند، اگرچه ما با ارائه این تحقیق، روش الگوی یا به تعبیر دیگر اسوه حسنه را مفید می‌دانیم که با مطالعه این مقاله زمینه تحقیق در بحث‌های الگوی تربیتی فراهم می‌گردد و ابتدا دقت و کارشناسی لازم صورت بگیرد تا از تکرار مکررات جلوگیری شود.



منابع

۱. علی اکبر سیف، (۱۳۷۰)، روان‌شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه.
۲. سیدداود حسینی‌نسب و علی‌اصغر اقدم، (۱۳۶۸)، فرهنگ واژه‌ها تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، تهران.
۳. باقر ساروخانی، (۱۳۷۵)، دائرة المعارف علوم اجتماعی، نشر کیهان.
۴. آلن بیرو، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، نشر کیهان.
۵. احمد بن فارس بن ذکریا، (۱۹۹۱م)، معجم مقاییس اللغة، ج ۱ چاپ اول، بیروت.
۶. سید محمدحسین طباطبائی، (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ج ۱۶، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. زمخشری، (۱۳۹۱)، تفسیر کشاف، چاپ ۲، نشر ققنوس، ج ۳.
۸. محمدباقر مجلسی، (۱۳۶۳)، بحارالانوار، ج ۶۷، تهران.
۹. علی نقی، (۱۳۷۹)، فیض الاسلام، نهج البلاغه، تهران.
۱۰. آمدی، (۱۳۷۸)، غررالحکم و دررالکلم، تهران.
۱۱. اتو کلاین برگ، (۱۳۸۷)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان.
۱۲. ال ریتا اتکینسون و همکاران، (۱۳۸۰)، زمینه روان‌شناسی، ترجمه محمدنقی براهنی.
۱۳. دبلیو گوردن آلپورت و دیگران، (۱۳۸۶)، روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تاکنون، ترجمه محمدنقی منشی طوسی.
۱۴. محمدنقی مصباح، (۱۳۹۱)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم.
۱۵. سید رضی، (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد انشارات زهد.
۱۶. محمد بن یعقوب کلینی، (۱۳۶۹)، اصول کافی، تهران.
۱۷. محمدعلی کوشا، (زمستان ۱۳۸۴)، سیره و سخن پیشوایان؛ چاپ اول.
۱۸. علی اکبر سیف، (۱۳۷۴)، روانشناسی نوین، نشر دانا، تهران.
۱۹. کرومبولتز، جان، دی و هلن، بی کرومبولتز، (۱۳۶۸)، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان، ترجمه و تألیف یوسف کریمی، تهران، انتشارات فاطمی.
۲۰. محمد بن الحسن الحر العاملی، (۱۴۱۴ ق)، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاهیات التراث.
۲۱. محمدبن علی ابن بابویه القمی، (۱۳۸۵)، من لا یحضره الفقیه، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه.